



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

بگرام؛ نماد تحول راهبردی: از خروج تا بازگشت احتمالی آمریکا

ابرا رنگار ۲۱۶ | آبان ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابرار معاصر تهران



بگرام؛ نماد تحول راهبردی: از خروج تا بازگشت احتمالی آمریکا

ابراونگار ۲۱۶

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت
پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
۱۴۰۴

بگرام؛ نماد تحول راهبردی: از خروج تا بازگشت احتمالی آمریکا

تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: آبان ۱۴۰۴

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۱۲۴۳۶-۸۸۹۰۱۹۵۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

خلاصه مدیریتی

- بازگشت احتمالی ایالات متحده به پایگاه بگرام، به عنوان یک نقطه عطف راهبردی، می تواند توازن قوای منطقه ای در جنوب و مرکز آسیا را به طور بنیادین متحول کند. این تحول، پیامدهای چندبعدی برای تمام بازیگران کلیدی از جمله ایران در پی خواهد داشت. بر اساس تحلیل حاضر، واشنگتن با هدف مهار تروریسم فرامرزی، مقابله با نفوذ رقبا و حفظ اهرم فشار بر طالبان، به سمت راهبردی مبتنی بر «حضور نامتقارن» (ترکیب عملیات ویژه، پهپادهای پایشگر و همکاری با متحدان منطقه ای) تمایل دارد تا هم هزینه ها را کاهش دهد و هم توان اثرگذاری خود را حفظ نماید.

- زمینه ها و محرک های بازگشت احتمالی آمریکا: ۱. شکست طالبان در تثبیت حاکمیت ملی و ایجاد ثبات پایدار؛ ۲. گسترش سریع داعش خراسان و تهدید امنیت بین المللی؛ ۳. تشدید درگیری های مرزی افغانستان و پاکستان و ۴. رقابت فزاینده قدرت های فرامنطقه ای (روسیه و چین) در آسیای مرکزی.

- سناریوهای محتمل اقدامات آمریکا: ۱. حضور غیرمستقیم: استقرار سیستم های پایش و پهپادهای ضربتی؛ ۲. بازگشت محدود به بگرام: استقرار نیروهای ویژه برای عملیات ضدتروریستی؛ ۳. استقرار از طریق هم پیمانان منطقه ای: تقویت ناتو و استفاده از پایگاه های کشورهای همسایه؛ ۴. راهبرد فشار حداکثری: ترکیب تحریم های اقتصادی با عملیات نظامی متمرکز.

- پیامدها برای بازیگران اصلی: ۱. طالبان: اتخاذ راهبرد مقاومت کنترل شده؛ تهدید حاکمیت و مشروعیت؛ تشدید تهدیدات امنیتی و ایجاد شکاف درونی؛

۲. پاکستان: بازتعریف راهبرد در شرایط جدید؛ فرصت سازی برای دریافت کمک های اقتصادی و نظامی؛ خطر درگیری در بازی بزرگ ژئوپلیتیک. ۳. چین: گسترش نفوذ با احتیاط راهبردی؛ حفظ روابط استراتژیک با پاکستان علیرغم وجود گمانه های جدی در ارتباط با شراکت پنهان پاکستان و آمریکا؛ تثبیت حضور اقتصادی و امنیتی. ۴. روسیه: بازیگری تهاجمی در عرصه نوین؛ مخالفت با حضور نظامی غرب؛ تقویت سازوکارهای منطقه ای جایگزین. ۵. جمهوری اسلامی ایران: تشدید فعالیت گروه های تروریستی در مرزهای شرقی؛ افزایش فشار مهاجرتی و بار اقتصادی - اجتماعی؛ تغییر موازنه قدرت به نفع پاکستان؛ اختلال در پروژه های ترانزیتی و اقتصادی.

- فرصت های راهبردی: تقویت نقش ایران به عنوان بازیگری ثبات ساز و میانجی در منطقه، امکان همکاری تقویت شده با قدرت های همسو مانند روسیه و چین در قالب مکانیزم های چندجانبه و تسریع در اجرای پروژه های ترانزیتی و اقتصادی برای تثبیت جایگاه ایران به عنوان کریدور انرژی و تجارت.

مقدمه

پایگاه بگرام، فراتر از یک نام و یک مکان استاتیک، به نمادی پویا و راهبردی در قلب تحولات ژئوپلیتیک آسیا تبدیل شده است. خروج آمریکا از این پایگاه در سال ۲۰۲۱، نه یک پایان که آغاز فصل جدیدی از رقابت‌ها و بازتعریف معادلات قدرت در منطقه‌ای حساس بود. اکنون، در شرایطی که آتش درگیری‌های مرزی افغانستان و پاکستان شعله‌ور شده و زمزمه‌های حمایت واشنگتن از اسلام‌آباد و حتی گمانه‌زنی درباره «بازگشت احتمالی» به بگرام در محافع تحلیلی طنین‌انداز شده، این پایگاه بار دیگر کانون توجه جهانیان قرار گرفته است.

اهمیت این مسئله، صرفاً در مالکیت یا حضور فیزیکی در یک پایگاه نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه در «پیام‌های راهبردی» و «تأثیرات روانی» آن نهفته است. هرگونه حرکت، حتی در حد یک گمانه‌زنی، مبنی بر حضور مجدد ایالات متحده در بگرام، مانند سنگی است که در برکه آرام معادلات منطقه انداخته می‌شود و دایره‌ای گسترده از پیامدها را ایجاد می‌کند. این اقدام بالقوه، می‌تواند به مثابه یک «شوک راهبردی» عمل کند و تمامی بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، پاکستان روسیه، چین و حتی متحدان آمریکا در غرب آسیا را وادار به بازبینی فوری در سه محور اساسی کند: سیاست‌های امنیتی، اقدامات عملیاتی و راهبردهای کلان منطقه‌ای. در چنین بستر پیچیده‌ای، تحلیل پیامدهای ضمنی این گمانه‌ها نه یک

انتخاب که یک ضرورت راهبردی برای تمام ذی‌نفعان است. این مقاله با درک این ضرورت، به واکاوی ابعاد مختلف این مسئله می‌پردازد و تأثیرات احتمالی آن را بر موازنه قوای منطقه‌ای و محاسبات بازیگران اصلی ترسیم می‌نماید.

۱. زمینه‌های بازگشت احتمالی آمریکا به افغانستان: از ضرورت تا

سناریوهای محتمل

در پی تحولات نه ماهه نخست ۲۰۲۵، تحلیلگران شاهد شکل‌گیری زمینه‌های عینی برای بازگشت احتمالی آمریکا به افغانستان بوده‌اند. این تحولات را می‌توان در چهار محور اصلی تبیین نمود: نخست، ناکامی حکومت طالبان در تثبیت حاکمیت ملی و ایجاد ثبات پایدار که منجر به شکل‌گیری خلأ امنیتی خطرناکی در آسیا شده است. دوم، ظهور و گسترش سریع داعش خراسان که با انجام عملیات‌های تروریستی پیچیده، هم ثبات داخلی افغانستان و هم امنیت بین‌المللی را به مخاطره انداخته است. سوم، تشدید درگیری‌های مرزی با پاکستان که از یک منازعه دوجانبه به بحرانی منطقه‌ای با پیامدهای امنیتی پیش‌بینی‌ناپذیر تبدیل شده است و چهارم، رقابت فزاینده قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه روسیه و چین برای نفوذ در آسیای مرکزی که معادلات امنیتی منطقه را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است. این مهم در فضای پس از جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران و شراکت احتمالی پاکستان و ایالات متحده بعد دیگری نیز یافته است.

از این‌رو، بازگشت احتمالی آمریکا به افغانستان را می‌توان در چارچوب محاسبات راهبردی چندلایه تحلیل نمود. در سطح اول، ضرورت مهار تروریسم فرامرزی قرار دارد؛ به گونه‌ای که ناکارآمدی راهبرد «ضربات از راه دور» در مقابله با تهدیدات فزاینده داعش خراسان، واشنگتن را به بازنگری در

رویکردهای امنیتی خود واداشته است. در سطح دوم، جلوگیری از تبدیل افغانستان به کانون بحران‌های نیابتی و عرصه رقابت قدرت‌های رقیب، به دغدغه‌ای راهبردی برای سیاست‌گذاران آمریکایی تبدیل شده است. در سطح سوم، حمایت از متحد سنتی یعنی پاکستان در مقابله با تهدیدات مرزی، در چارچوب حفظ شبکه اتحادهای منطقه‌ای واشنگتن قرار می‌گیرد و این مهم پس از سفرهای مکرر عاصم منیر به واشینگتن و تقویت گمانه شراکت راهبردی میان دو کشور تقویت شد. سرانجام، حفظ اهرم فشار مؤثر علیه طالبان برای وادار کردن این گروه به انعطاف‌پذیری در مواضع سیاسی و امنیتی، به عاملی تعیین‌کننده در معادلات راهبردی آمریکا تبدیل شده است (CFR, 2025 A&B).

بر اساس تحلیل‌های موجود، چهار سناریوی محتمل برای اقدامات آتی آمریکا در افغانستان قابل ترسیم است. این سناریوها ذیل این پیش‌فرض می‌گنجد که راهبرد ایالات متحده در قبال جنوب و غرب آسیا دستخوش تغییر شده و از این بابت، ژئوپلیتیک افغانستان فارغ از گزاره‌هایی چون تروریسم این کشور را در اولویت دستگاه امنیتی آمریکا قرار داده است. سناریوی نخست، «حضور غیرمستقیم» است که مبتنی بر استقرار سیستم‌های پیشرفته پایش و پهپادهای ضربتی، همراه با اعزام مشاوران امنیتی به کشورهای همسایه می‌باشد. سناریوی دوم، «بازگشت محدود به بگرام» است که در قالب استقرار نیروهای ویژه برای عملیات ضدتروریستی هدفمند و استفاده مشروط از ظرفیت‌های این پایگاه تعریف می‌شود. سناریوی سوم، «استقرار از طریق هم‌پیمانان منطقه‌ای» است که با تقویت ناتو و استفاده از پایگاه‌های کشورهای همسایه مانند تاجیکستان و ازبکستان محقق می‌شود. سناریوی چهارم، «راهبرد فشار حداکثری» است که ترکیبی از تحریم‌های

اقتصادی همه‌جانبه با عملیات نظامی متمرکز و همکاری با جبهه مقاومت افغان را در بر می‌گیرد.

سناریوهای اقدامات آینده آمریکا

اهداف	اقدامات محتمل	سناریو
مهار تروریسم بدون هزینه سیاسی حضور فیزیکی	- استقرار پهپادهای پایشگر ^۱ و ضربتی - ارسال مشاوران امنیتی به پاکستان - تقویت توان اطلاعاتی	حضور غیرمستقیم
ایجاد پایگاه عملیاتی برای ضربات سریع و مراقبت دائم	- استقرار نیروهای ویژه برای عملیات ضدتروریستی - استفاده مشروط از پایگاه تحت توافق با طالبان	بازگشت محدود به بگرام
ایجاد حلقه امنیتی پیرامون افغانستان با هزینه کمتر	- تقویت ناتو برای حضور در آسیای مرکزی - استفاده از پایگاه‌های کشورهای همسایه (تاجیکستان، ازبکستان) - نقش‌یابی پاکستان در افغانستان	استقرار از طریق هم‌پیمانان منطقه‌ای
سقوط حکومت طالبان و ایجاد حکومت جایگزین	- ترکیب تحریم‌های اقتصادی با عملیات نظامی متمرکز - همکاری با جبهه مقاومت افغان علیه طالبان	راهبرد فشار حداکثری

۱. پهپادهای پایشگر (Surveillance) به گونه‌ای از پهپادها گفته می‌شود که مأموریت اصلی آنها جمع‌آوری اطلاعات، نظارت و شناسایی است، نه حمل تسلیحات و انجام ضربات. این پهپادها، «چشم در آسمان» نیروهای نظامی و امنیتی محسوب می‌شوند. از مدل‌های شاخص این پهپادهای می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. RQ-4 Global Hawk (آمریکا): یک پهپاد بزرگ با برد و ارتفاع عملیاتی بسیار بالا برای نظارت راهبردی؛ ۲. MQ-9 Reaper (آمریکا): اگرچه عمدتاً برای ضربات شناخته شده، اما نسخه‌های شناسایی آن (مانند SkyGuardian) وجود دارند که بر تجهیزات نظارتی تمرکز دارند؛ ۳. Hermes 900 (اسرائیل): یک پهپاد همه‌کاره با مأموریت اصلی پایش و نظارت؛ ۳. Shahed 129 (ایران): یک پهپاد نظارتی-رزمی که قابلیت حمل موشک نیز دارد، اما مأموریت اصلی آن جمع‌آوری اطلاعات است.

در واقع، شواهد و تحلیل‌های موجود نشان می‌دهد که واشنگتن به سمت اتخاذ «راهبرد سوم» یعنی «حضور نامتقارن» در افغانستان متمایل است. این راهبرد که ترکیبی از عملیات ویژه، استفاده از فناوری‌های پیشرفته پایش و ضربات پهبادی، همراه با تقویت همکاری با متحدان منطقه‌ای است، این مزیت راهبردی را برای آمریکا به همراه دارد که هم هزینه‌های سیاسی و اقتصادی حضور فیزیکی گسترده را کاهش می‌دهد و هم موقعیت مؤثری برای اثرگذاری بر تحولات آتی افغانستان و منطقه در اختیار این کشور قرار می‌دهد. چنین راهبردی نشان می‌دهد که اگرچه واشنگتن از اشتباهات گذشته درس آموخته، اما هنوز افغانستان را در محاسبات امنیتی و راهبردی خود از دستورکار خارج نکرده است. از سوی دیگر، جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم در کنار مذاکرات پنهان پاکستان برای ترمیم سطح روابط با آمریکا و بازنمایش توان و اراده این کشور در گسترش حوزه تهدیدات منطقه‌ای، جایابی در راهبردهای بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و چین، به نظر می‌رسد شراکت پنهانی میان دو کشور شکل گرفته و پاکستان در ازای برخی چرخش‌ها امتیازاتی نظیر اعلام ارتش آزادیبخش بلوچ به‌عنوان گروه تروریستی و رفع تهدید تحریک طالبان در افغانستان را دریافت کرده است.

۲. بازیگران اصلی و منافع متعارض

تحولات اخیر منطقه، به‌ویژه پس از تأثیرات جنگ در غزه، جنگ پاکستان و هند، حمله رژیم صهیونیستی به ایران و جنگ پاکستان و افغانستان، تصویر ژئوپلیتیک جدیدی در غرب و جنوب آسیا ترسیم کرده است. پایگاه بگرام به عنوان نماد حضور نظامی خارجی، اکنون به کانون گمانه‌زنی‌های راهبردی تبدیل شده که منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در تقابل مستقیم

قرار داده است. گمانه‌های متعددی در باب چرایی تقویت ایده بازگشت ایالات متحده به افغانستان مطرح است و بازیگران مختلف نظیر ایران، چین، پاکستان و حتی طالبان از منظر معادلات راهبردی خود به آن می‌نگرند.

۲-۱. طالبان: آزمون حکمرانی و تعامل بین‌المللی

با در نظر داشت یورش اخیر پاکستان و گمانه‌زنی‌های مربوط به بگرام، به نظر می‌رسد طالبان در یک بحران راهبردی تاریخی قرار گرفته است. از یک‌سو، مقاومت در برابر آمریکا و پاکستان می‌تواند به قیمت فروپاشی کامل حکومت تمام شود. از سوی دیگر، سازش با آمریکا می‌تواند به از دست دادن پایگاه اجتماعی و مشروعیت ایدئولوژیک بنیادین آنان منجر گردد (Geopolitical Monitor, 2025). سناریوی محتمل این است که طالبان، در کوتاه‌مدت، راهبرد «مقاومت کنترل‌شده» در پیش گیرد: آنها به طور رسمی با هرگونه حضور آمریکا مخالفت خواهند کرد، اما از درگیر شدن در یک جنگ تمام‌عصری که بقای آنها را تهدید کند، پرهیز می‌کنند. در عین حال، از این بحران برای انسجام‌بخشی داخلی و تقویت چانه‌زنی‌های بین‌المللی خود بهره‌برداری خواهند کرد. نتیجه‌نهایی به توانایی رهبری طالبان در مدیریت این میدان مین ژئوپلیتیک بستگی خواهد داشت. از زمره پیامدهای آشکار این حضور برای طالبان به قرار ذیل خواهد بود:

- **تهدید حاکمیت و مشروعیت:** طالبان مشروعیت خود را بر پایه «اخراج اشغالگران آمریکایی» بنا نهاده‌اند. هرگونه بازگشت احتمالی آمریکا، حتی به شکل محدود، مستقیماً این روایت بنیادین را تخریب خواهد کرد. بر اساس رصد کنش‌های کاربران افغان در فضای مجازی به نظر می‌رسد، بخش بزرگی از مردم افغانستان، هرگونه حضور نظامی خارجی را بدون توافق حکومت، «اشغال» می‌دانند. این امر

طالبان را در معرض فشار افکار عمومی قرار می‌دهد.

- **تشدید تهدیدات امنیتی:** حضور آمریکا در بگرام، این پایگاه را به هدف اول حملات داعش خراسان تبدیل خواهد کرد. داده‌های مرکز مطالعات امنیت بین‌الملل نشان می‌دهد در صورت تحقق این سناریو، احتمال افزایش ۴۰ تا ۶۰ درصدی حملات تروریستی در ولایت‌های اطراف بگرام وجود دارد. این وضعیت، همزمان با ادامه درگیری با پاکستان، طالبان را در یک جنگ دو جبهه‌ای قرار می‌دهد که منابع امنیتی و نظامی آن به شدت تحت فشار خواهد گذاشت. از سوی دیگر، حضور آمریکا در بگرام می‌تواند زمینه اقدام پنهان بازیگران منطقه‌ای که حضور پایشگر آمریکا را تهدید امنیتی سطح بالا فهم می‌کنند را فراهم کند.

- **ایجاد شکاف در درون حکومت:** موضوع برخورد با آمریکا می‌تواند شکاف میان جناح‌های تندرو و عمل‌گرای درون طالبان را عمیق‌تر کند. جناح تندرو به رهبری هیبت‌الله آخندزاده هرگونه مذاکره را خیانت می‌داند، در حالی که جناح عمل‌گرا به رهبری عبدالغنی برادر ممکن است آن را به عنوان اهرمی برای معامله و کسب امتیازات بین‌المللی در نظر بگیرد. بر همین اساس در صورت بازگشت آمریکا به بگرام پیش‌بینی می‌شود طالبان در این چارچوب عمل کند:

- **اقدامات فوری و نظامی:** ۱. افزایش آماده‌باش نظامی: استقرار نیروهای ویژه و توپخانه در اطراف پایگاه بگرام و مرزهای شرقی با پاکستان؛ ۲. تقویت پدافند هوایی: استقرار سیستم‌های ضد هوایی دست‌ساز و پهبادی برای تهدید احتمالی هواپیماهای آمریکایی، همانطور که در درگیری اخیر با پاکستان از آنها استفاده شد؛ ۳.

فعال سازی شبکه های چریکی و جهادی: استفاده از گروه های وابسته برای اجرای حملات پراکنده علیه مواضع احتمالی آمریکا، در قالبی مشابه با تاکتیک های مورد استفاده علیه پاکستان.

- اقدامات دیپلماتیک و رسانه ای: ۱. بین المللی سازی بحران: طالبان با استفاده از رسانه های خود مانند «الشعاع» و «باختر»، تلاش خواهند کرد بازگشت آمریکا را نقض «توافق دوحه» و نقض حاکمیت ملی معرفی کنند تا از مجامع بین المللی مانند سازمان همکاری اسلام، چین و روسیه، واکنش بگیرد؛ ۲. ارائه پیشنهادهای جایگزین: احتمال دارد طالبان به طور غیرمستقیم به واشنگتن پیشنهاد دهند که در ازای عدم بازگشت به بگرام، تضمین های امنیتی بیشتری در مورد مهار داعش خراسان ارائه دهند؛ ۳. پذیرش مشروط: حضور امنیتی و نظامی آمریکا در بگرام به منزله حمایت از طالبان جهت بازگشت صلح و امنیت برای افغانستان جلوه کند و این حضور به معنای نقش یابی بازیگران ثالث نظیر پاکستان در افغانستان نباشد.

- اقدامات داخلی و امنیتی: ۱. سرکوب پیشگیرانه مخالفان: طالبان برای جلوگیری از هرگونه همکاری میان مخالفان داخلی و نیروهای خارجی، دور جدیدی از بازداشت ها را در میان روشنفکران، اعضای سابق حکومت پیشین و رهبران قومی آغاز خواهند کرد؛ ۲. کنترل شدید اطلاعات: اعمال محدودیت های بیشتر بر دسترسی به اینترنت و شبکه های اجتماعی برای جلوگیری از سازماندهی تظاهرات یا انتشار اخبار مربوط به حضور آمریکا.

۲-۲. پاکستان: بازتعریف راهبرد در شرایط جدید

با توجه به اهمیت راهبردی افغانستان و پایگاه بگرام، هرگونه احتمال حضور

مجدد ایالات متحده در این پایگاه، محاسبات امنیتی و ژئوپلیتیک پاکستان را به طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر اسلام‌آباد، این سناریو هم حاوی فرصت‌ها و هم تهدیدهای عمیقی است. در بُعد فرصت‌ها، پاکستان می‌تواند با بهره‌گیری از موقعیت ترانزیتی و نفوذ خود بر طالبان، اهرم چانه‌زنی قدرتمندی در قبال واشینگتن به دست آورد. این موقعیت می‌تواند به دریافت کمک‌های اقتصادی و نظامی، مشروعیت بخشی به «عمق استراتژیک» سنتی این کشور در افغانستان و جلوگیری از افزایش نفوذ رقابایی مانند هند بینجامد (Brennan, 2025). با این حال، تهدیدهای این سناریو نیز قابل توجه هستند: بازگشت عملیات ضدتروریستی آمریکا می‌تواند امنیت مرزهای غربی پاکستان را با احیای گروه‌هایی چون تحریک طالبان پاکستان و داعش خراسان به مخاطره بیندازد و هزینه‌های امنیتی سنگینی را به این کشور تحمیل کند.

در این زمینه، گمانه‌زنی در مورد شکل‌گیری یک «توافق پنهان» بین دو کشور دور از ذهن نیست. در قالب چنین توافقی، واشینگتن ممکن است در ازای دسترسی مطمئن به بگرام و کریدورهای لجستیکی، نقش پاکستان به عنوان «کارگزار امنیتی اصلی» در افغانستان را به رسمیت بشناسد و عملاً نفوذ این کشور بر طالبان را برای مهار تهدیدات خاص، به ویژه علیه منافع غرب، بپذیرد. در مقابل، پاکستان می‌تواند در ازای این خدمات، خواهان دریافت کمک‌های نظامی هدفمند، تضمین‌های اقتصادی برای عبور از بحران مالی و کاهش فشارهای بین‌المللی بر برنامه هسته‌ای خود باشد. گمانه شراکت پنهان آمریکا و پاکستان پس از سفرهای پی‌درپی عاصم منیر به واشینگتن و تغییر رویکرد آمریکا در قبال هند به‌ویژه پس از جنگ ۴ روزه هند و پاکستان مطرح شد و جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم و کنش‌های

پاکستان آن را تقویت کرد (Reuters, 2025).

با این حال، پیامدهای چنین معامله‌ای برای پاکستان می‌تواند بسیار پیچیده و دوگانه باشد. در کوتاه‌مدت، این کشور به منابع و اهرم نفوذ دست می‌یابد با تأکید بر مدیریت سطح تهدید گروه‌های پاکستان‌پایه‌ای نظیر تحریک طالبان پاکستان، امن‌سازی خطوط مرزی خود بسیار آنسوتر از خط دیوراند و بازگشت اعتبار و اقتدار تشکیلات نظامی و امنیتی این کشور به‌ویژه در داخل این کشور؛ اما در بلندمدت، پاکستان با این اقدام خود را در دام وابستگی مجدد به واشینگتن می‌اندازد (Siddiqui, 2025) و باعث خشم نیروهای ملی‌گرا و تندروی داخلی می‌شود. علاوه بر این، این توافق می‌تواند روابط پاکستان با طالبان را که ذاتاً مخالف هرگونه حضور خارجی هستند، به سرعت به خصومت بکشاند. از نگاهی فراتر، این سناریو واکنش تند بازیگران منطقه‌ای را به دنبال خواهد داشت؛ چین آن را تهدیدی مستقیم برای پروژه سی‌پک می‌داند، هند آن را افولی برای نفوذ خود در افغانستان قلمداد می‌کند و ایران و روسیه نیز در برابر تثبیت دوباره پایگاه آمریکایی در منطقه جبهه خواهند گرفت. مهم آنکه، عصیان طالبان و همچنین نیروهای همسو با آن می‌تواند مخاطب جدیدی پیدا کند؛ پاکستان به جای آمریکا آماج حملات تروریستی قرار گیرد و اسلام‌آباد میدان را در مرزهای داخلی واگذار کند که این مهم علاوه بر تأثیرات بن‌افکن می‌تواند روی شراکت راهبردی این کشور با چین نیز اثرات بی‌بدیلی داشته باشد.

در نتیجه، تصمیم نهایی پاکستان در قبال چنین سناریویی، یک انتخاب راهبردی دشوار بین مدیریت تهدیدات امنیتی فوری ناشی از افغانستان و پذیرش مخاطرات درگیری در یک بازی بزرگ ژئوپلیتیک میان قدرت‌های جهانی خواهد بود. هر حرکت در این صحنه، نه تنها تعادل داخلی پاکستان،

بلکه ثبات کل منطقه را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

۲-۳. چین: گسترش نفوذ با احتیاط راهبردی

چین در سال‌های اخیر رویکردی محتاطانه اما هدفمند برای تثبیت نفوذ خود در افغانستان و منطقه اتخاذ کرده است. این راهبرد شامل ابعاد اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک است و در مواجهه با تحولات نوین منطقه‌ای، به ویژه بازگشت احتمالی آمریکا به بگرام و نقش‌یابی جدید پاکستان در افغانستان و به احتمال زیاد در طرح جدید آمریکا در منطقه، نیازمند تحلیل دقیق سناریوهاست. بر همین اساس محورهای ذیل از نگاه چینی محل توجه‌اند:

الف) معادلات جدید منطقه‌ای و چرایی بازگشت آمریکا: ۱. بازگشت آمریکا به بگرام در چارچوب نگرانی‌های راهبردی واشینگتن درباره نفوذ چین و نقش طالبان در ثبات منطقه‌ای قابل تحلیل است. آمریکا احتمالاً به دنبال تضمین مسیرهای امن ترانزیتی و مقابله با شبکه‌های تروریستی منطقه‌ای، ایجاد اهرم فشار برای تعدیل نقش طالبان و محدود کردن گسترش نفوذ اقتصادی و امنیتی چین در افغانستان است. این تحرکات، فضای رقابت پیچیده‌ای را ایجاد کرده که چین باید با احتیاط و انعطاف عمل کند.

ب) نقش‌یابی جدید پاکستان و احتمال شراکت پنهان با آمریکا: پکن به روابط خود با پاکستان به عنوان یک «شراکت استراتژیک همه‌جانبه» یا «روابط برادرانه آهنین»^۱ نگاه می‌کند. از دیدگاه چین، این رابطه فراتر از یک همکاری تاکتیکی است و بر پایه‌های عمیق اقتصادی، نظامی و سیاسی استوار است؛ بنابراین، پکن نزدیکی پاکستان به آمریکا را نه به عنوان یک تهدید

1. Iron-Clad Brothers

وجودی، بلکه بیشتر به عنوان یک «صدای کوتاه‌مدت ژئوپلیتیکی»^۱ تلقی می‌کند (ThinkChina, 2025) و دلایل آن نیز متعدد است که از آن زمره می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- **عدم اعتماد به ثبات سیاست آمریکا:** پکن به خوبی از نوسانات تاریخی در روابط آمریکا و پاکستان آگاه است. آمریکا بارها در گذشته از پاکستان در مواقع بحرانی استفاده کرده و پس از پایان بحران، آن را به حال خود رها کرده است. چین معتقد است که پاکستان نیز این موضوع را درک می‌کند و هرگز به بهای از دست دادن یک شریک پایدار و بلندمدت مانند چین، به سمت یک شریک غیرقابل پیش‌بینی مانند آمریکا نخواهد رفت.

- **سیاست موازنه هوشمندانه پاکستان:** پاکستان در طول تاریخ خود به یک سیاست موازنه ماهرانه میان قدرت‌های بزرگ عادت کرده است. این کشور می‌داند که ارزش ژئواستراتژیک آن برای آمریکا تا حد زیادی به روابط نزدیکش با چین وابسته است؛ بنابراین، پاکستان با نزدیک شدن به آمریکا، در واقع ارزش خود را به عنوان یک «کارت» در رقابت با چین افزایش می‌دهد.

- **پروژه‌های استراتژیک چین:** پروژه‌های کلان چین در پاکستان، به ویژه کریدور اقتصادی چین - پاکستان، بخش جدایی‌ناپذیر از استراتژی یک کمربند و یک جاده پکن است. چین میلیاردها دلار در این پروژه‌ها سرمایه‌گذاری کرده و انتظار ندارد که نزدیکی پاکستان به آمریکا به راحتی این پروژه‌ها را به خطر بیندازد. در نتیجه، پکن ممکن است در

پاسخ به این نزدیکی، حمایت‌های اقتصادی و امنیتی خود را از پاکستان افزایش دهد تا روابط را مستحکم‌تر کند.

- تثبیت نفوذ و آماده‌سازی برای سناریوهای متغیر: چین همچنان

به گسترش قراردادهای معدنی و زیرساختی در افغانستان ادامه می‌دهد و ارزش این قراردادها به حدود ۵ میلیارد دلار رسیده است. در بعد امنیتی، آموزش‌های محدود به نیروهای طالبان ادامه دارد، اما پکن از هرگونه مواجهه مستقیم با آمریکا یا تشدید تنش‌ها اجتناب می‌کند.

- بعد دیپلماتیک: چین با حضور فعال در نشست‌های منطقه‌ای و

تعامل با طالبان و دیگر بازیگران، به دنبال حفظ نقش میانجی و کاهش مخاطرات ناشی از رقابت آمریکا-پاکستان است. این سیاست، ضمن حفظ ثبات نسبی، امکان گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی چین را در بلندمدت فراهم می‌آورد.

در واقع، رویکرد چین در افغانستان و منطقه، ترکیبی از گسترش تدریجی نفوذ، احتیاط راهبردی و انعطاف دیپلماتیک است. پکن با توجه به معادلات نوین منطقه‌ای، بازگشت احتمالی آمریکا به بگرام و نقش یابی جدید پاکستان، سیاست خود را بر تثبیت حضور اقتصادی، مدیریت هوشمندانه همکاری امنیتی، ایفای نقش فعال دیپلماتیک متمرکز کرده است (Bifolchi, 2025). گمانه‌زنی‌ها نشان می‌دهد که چین با اتخاذ سیاست انعطاف‌پذیر و محاسبه‌شده، تلاش خواهد کرد ضمن جلوگیری از شراکت‌های پنهان آمریکا و پاکستان که می‌توانند نفوذ چین را محدود کنند، موقعیت خود را به عنوان بازیگر کلیدی و میانجی مطمئن در منطقه حفظ کند.

۲-۴. روسیه؛ بازیگری تهاجمی در عرصه نوین افغانستان

روسیه به عنوان بازیگری با منافع امنیتی و ژئوپلیتیک در جنوب آسیا، بازگشت احتمالی نظامی آمریکا به خاک افغانستان را نه تنها رخدادی منطقه‌ای که دارای پیامدهای فرامرزی و مستقیم بر امنیت مناطق جنوبی و آسیای مرکزی تحت نفوذ سنتی مسکو می‌داند. سه محرک اصلی منافع راهبردی روسیه در قبال موضوع بگرام عبارت‌اند از: ۱. حفظ ثبات در همسایگی جنوبی و جلوگیری از گسترش تهدیدهای تروریستی به‌ویژه نفوذ گروه‌هایی مانند داعش خراسان به آسیای مرکزی و قلمرو روسیه؛ ۲. حفاظت از کانال‌های ترانزیت، انرژی و روابط اقتصادی با کشورهای منطقه که در سال‌های اخیر محور رقابت سیاست‌های چین و غرب بوده است؛ و ۳. حفظ جایگاه ژئوپلیتیک و نفوذ سیاسی در قالب «فرمت‌ها» و سازوکارهای منطقه‌ای (از جمله فرمت مسکو) که روسیه آن‌ها را ابزار مقابله با نفوذ غرب می‌داند. بر این اساس، هر گونه حضور نظامی مستقیم آمریکا در بگرام از منظر روسیه می‌تواند تهدیدی برای مجموعه منافع فوق‌تلقی شود و واکنش دیپلماتیک و عملیاتی مسکو را برانگیزد (Sharma, 2025).

از منظر روسیه، احتمال بازگشت ایالات متحده به پایگاه هوایی بگرام، بازتابی از تداوم رقابت ژئوپلیتیکی واشنگتن در محیط پیرامونی آن کشور است و به عنوان تهدیدی مستقیم علیه منافع امنیتی مسکو در آسیای مرکزی و جنوب آسیا تلقی می‌شود. روسیه این اقدام را نه صرفاً در قالب مبارزه با تروریسم، بلکه به عنوان تلاشی برای بازتعریف نقش ایالات متحده در نظم امنیتی منطقه‌ای می‌بیند (TASS, 2025). در واقع، مسکو از منظر راهبردی نگران آن است که حضور مجدد آمریکا در افغانستان، به‌ویژه در بگرام، به ابزاری برای افزایش فشار بر مرزهای جنوبی حوزه نفوذ روسیه و کاهش نقش

سازوکارهای چندجانبه‌ای چون سازمان پیمان امنیت جمعی تبدیل شود. از این‌رو، سیاست‌گذاران روسی بازگشت نظامی واشنگتن را در تضاد با منافع امنیتی خود و متحدانش در آسیای مرکزی دانسته و آن را زمینه‌ساز تضعیف ثبات پیرامونی فدراسیون روسیه ارزیابی می‌کنند.

در سطح سیاست رسمی، مسکو از سال ۲۰۲۱ به بعد رویکردی عمل‌گرایانه در قبال طالبان اتخاذ کرده است. تعامل دیپلماتیک و بازنگاه داشتن کانال‌های گفت‌وگو با حکومت طالبان، از نگاه روسیه ابزاری برای حفظ نفوذ در کابل و هم‌زمان جلوگیری از مشروعیت‌یابی مجدد حضور غرب در افغانستان محسوب می‌شود. رسانه‌های دولتی روسی و مقامات وزارت خارجه این کشور بارها اعلام کرده‌اند که حضور دوباره آمریکا در بگرام «غیرقابل قبول» است و تنها از طریق سازوکارهای منطقه‌ای می‌توان با تهدیدهای امنیتی افغانستان، از جمله گسترش داعش خراسان مقابله کرد. در همین چارچوب، روسیه تلاش دارد با استفاده از قالب‌هایی نظیر «فرمت مسکو» و همکاری با ایران، چین و کشورهای آسیای مرکزی، مانع از بازگشت ساختار نظامی غرب به منطقه شود (Al Jazeera, 2025).

در سطح تحلیلی، رویکرد روسیه را می‌توان ترکیبی از بدبینی ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی امنیتی دانست. از یک‌سو، مسکو به دلیل تجربه حضور دو دهه‌ای ناتو در افغانستان و پیامدهای آن بر بی‌ثباتی منطقه‌ای، با هرگونه حضور مجدد نظامی آمریکا مخالفت می‌ورزد؛ از سوی دیگر، تهدید فزاینده گروه‌های تروریستی در افغانستان و آسیای مرکزی باعث شده است تا روسیه به دنبال همکاری‌های اطلاعاتی و ضدتروریستی با طالبان و همسایگان جنوبی خود باشد؛ بنابراین، در چارچوب سناریوهای پیش‌رو، بازگشت گسترده نیروهای آمریکایی به بگرام می‌تواند به افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ و تضعیف

سازوکارهای منطقه‌ای منجر شود، در حالی که روسیه ترجیح می‌دهد مدیریت ثبات افغانستان در دست کشورهای منطقه باقی بماند (Reuters, 2025).

۲-۵. ایران: میانه‌روی فعال در شرایط بحرانی

بی‌گمان، بازگشت احتمالی نیروهای نظامی ایالات متحده به افغانستان، به عنوان یک متغیر کلان راهبردی، می‌تواند با دگرگونی ژرف در معادلات امنیتی - سیاسی منطقه همراه شده و پیامدهای چندبعدی و قابل تأملی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد بر همین اساس، گمانه‌ها و گزاره‌های ذیل محل توجه هستند:

الف) امنیت مرزی و مدیریت تهدیدات نامتقارن:

۱. **تشکیل و تقویت گره‌های تروریستی:** بازگشت آمریکا می‌تواند به تشدید فعالیت‌های گروه‌های تروریستی-تکفیری از جمله داعش خراسان (داعش-شاخه خراسان) و شاخه‌های جدید منتسب به شبکه‌های القاعده بینجامد. این امر، به ویژه مرزهای شرقی ایران را در معرض فشار امنیتی فزاینده قرار داده و هزینه‌های نظارتی و پدافندی کشور را افزایش خواهد داد؛

۲. **دگرپرسی در ساختار طالبان:** حضور مجدد نظامی آمریکا می‌تواند به چنددستگی در درون طالبان، ظهور جناح‌های تندرو و میانه‌رو و شکل‌گیری لایه‌های جدید رهبری منجر شود. این بی‌ثباتی داخلی در طالبان، پیش‌بینی رفتار این گروه و مدیریت روابط با آن را برای تهران با پیچیدگی مواجه می‌سازد؛

۳. **ضرورت تقویت دیپلماسی امنیتی:** در این شرایط، ایران ناگزیر به تقویت همکاری‌های اطلاعاتی - امنیتی با کشورهای همسایه از جمله ترکمنستان، تاجیکستان و حتی طالبان به عنوان بازیگر حاکم در کابل خواهد

بود. ایجاد مکانیزم‌های مشترک مرزبانی و مبادله اطلاعات در چارچوب دیپلماسی پیشگیرانه، به اولویتی راهبردی بدل می‌شود.

ب) تغییر در پویای منطقه‌ای و نقش‌آفرینی بازیگران:

۱. **نقش پاکستان:** بازگشت واشنگتن، به احتمال زیاد با احیای رابطه راهبردی با اسلام‌آباد همراه بود. این امر می‌تواند موازنه قدرت در جنوب آسیا را به نفع پاکستان تغییر داده و فضای مانور بیشتری را برای این کشور در افغانستان ایجاد کند. ایران باید نسبت به تبعات این همکاری، از جمله احتمال افزایش نفوذ گروه‌های جدایی‌طلب در مرزهای شرقی و رقابت تاثیرگذاری در غرب افغانستان، هوشیار باشد؛

۲. **فرصت‌ها و تهدیدهای نقش‌آفرینی روسیه و چین:** مسکو و پکن، بازگشت آمریکا را تهدیدی برای امنیت پیرامونی خود و همچنین فرصتی برای تضعیف هژمونی غرب می‌دانند. ایران می‌تواند با هماهنگی در چارچوب مکانیزم‌هایی مانند «سازمان همکاری شانگهای»، در راستای ایجاد یک جبهه همسو برای مهار تهدیدات تروریستی و مقابله با حضور بلندمدت آمریکا در منطقه عمل کند؛

۳. **رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای:** این سناریو، افغانستان را بار دیگر به عرصه رقابت مستقیم آمریکا با روسیه و چین تبدیل خواهد کرد. ایران باید با درایت کامل، از تبدیل شدن خاک افغانستان به پایگاهی برای تهدید تمامیت ارضی و امنیت ملی خود جلوگیری کرده و مانع از به خطر افتادن منافعش در این رقابت شود.

ج) پیامدهای اقتصادی - انسانی و امنیت اجتماعی:

۱. افزایش فشار مهاجرتی: بی‌ثباتی ناشی از درگیری‌های احتمالی، می‌تواند موج جدیدی از پناهندگان و مهاجران اقتصادی افغانستانی را به سوی ایران سوق دهد. این پدیده، علاوه بر تحمیل بار اقتصادی و اجتماعی، می‌تواند به یک چالش امنیتی - فرهنگی در استان‌های مرزی تبدیل شود؛

۲. اختلال در پروژه‌های اقتصادی و ترانزیتی: ایران با سرمایه‌گذاری بر روی کریدورهای ترانزیتی شمال - جنوب و شرق - غرب (مانند طرح چابهار و کریدور بین‌المللی حمل و نقل)، افغانستان را به‌عنوان حلقه‌ای حیاتی در نقشه همگرایی اقتصادی منطقه می‌بیند. بی‌ثباتی می‌تواند این پروژه‌های راهبردی و منافع اقتصادی ایران را با اختلال و تأخیر مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

تحولات یک سال اخیر نشان می‌دهد افغانستان به عرصه رقابت شدید بازیگران منطقه‌ای تبدیل شده است. هر یک از بازیگران اصلی در تلاش هستند تا سهم خود از قدرت در معادلات جدید را به حداکثر برسانند. به نظر می‌رسد در آینده نزدیک، این رقابت‌ها در منطقه تشدید خواهد شد.

بازگشت احتمالی آمریکا به افغانستان، اگرچه با چالش‌های امنیتی فوری همراه است، اما درعین حال فرصتی را برای ایران فراهم می‌آورد تا با بهره‌گیری از دیپلماسی کارآمد و رویکردی فعال، جایگاه خود را به عنوان «بازیگری تعیین‌کننده و ثبات‌ساز» در معادلات غرب آسیا تثبیت نماید. موفقیت تهران در مدیریت این بحران، در گرو حفظ انسجام درونی، هوشمندی در عرصه بین‌الملل و به کارگیری همه ابزارهای دیپلماتیک، امنیتی و اقتصادی برای تبدیل تهدیدهای پیش‌رو به فرصت‌های راهبردی

خواهد بود.

به نظر می‌رسد، در مواجهه با این تحولات پیچیده، جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل «عقلانیت و مصلحت» و با هدف «صیانت از امنیت ملی و حفظ دستاوردهای منطقه‌ای»، راهبرد چندوجهی زیر را دنبال خواهد کرد: ۱. دیپلماسی فعال و میانه‌رو: تهران با پرهیز از موضع‌گیری‌های تند و شتاب‌زده، با تمام جناح‌های افغانستان از جمله طالبان، در راستای تضمین منافع خود و جلوگیری از انزوای دیپلماتیک، تعامل سازنده خواهد داشت؛ ۲. تقویت همگرایی منطقه‌ای: ایران در چهارچوب دیپلماسی چندجانبه، برای ایجاد یک اجماع منطقه‌ای در خصوص افغانستان تلاش خواهد کرد. تشکیل و تقویت پلتفرم‌هایی مانند «فرمت مسکو»، «گفت‌وگوهای سه‌جانبه ایران-روسیه-چین» و «مجاوران افغانستان» در دستور کار قرار دارد تا مانع از آن شود که افغانستان بار دیگر به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل گردد؛ ۳. امنیت‌سازی هوشمند مرزی: سرمایه‌گذاری بر سامانه‌های نظارتی پیشرفته، تقویت یگان‌های مرزبانی و اجرای عملیات‌های پیش‌دستانه امنیتی در عمق استراتژیک، از محورهای اصلی تأمین امنیت مرزهای شرقی خواهد بود؛ ۴. دیپلماسی اقتصادی و ترانزیت: ایران با تسریع در اجرای پروژه‌های زیرساختی مشترک با افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی، در پی تثبیت نقش خود به عنوان «کریدور انرژی و ترانزیت منطقه» است. این امر نه تنها منافع اقتصادی را تأمین می‌کند، بلکه با ایجاد وابستگی متقابل، امنیت پایدار را نیز تقویت می‌نماید.

منابع

1. Bifolchi, G. (2025, October 1). *China–Taliban Engagement over Bagram Air Base to Counter US Strategy*. SpecialEurasia. <https://www.specialeurasia.com/2025/10/01/china-taliban-bagram-usa/>
2. Brennan, D. (2025, October 24). *As Afghanistan and Pakistan conflict escalates, Trump eyes peace*. Newsweek. <https://www.newsweek.com/afghan-pakistan-conflict-escalates-trump-eyes-peace-10881406>
3. Center for Strategic and International Studies. (2025 B). *Preventing Catastrophe in Afghanistan*. <https://www.csis.org/analysis/preventing-catastrophe-afghanistan>
4. Council on Foreign Relations. (2025 A). *Instability in Afghanistan*. Global Conflict Tracker. <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/war-afghanistan>
5. Geopolitical Monitor. (2025, October 14). *Trump Dreams of Bagram's Geopolitical Reemergence*. <https://www.geopoliticalmonitor.com/trump-dreams-of-bagrams-geopolitical-reemergence/>
6. Reuters. (2025, October 17). *Pakistan, Afghanistan extend ceasefire as Doha talks set to conclude*. <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/pakistan-afghanistan-extend-ceasefire-as-doha-talks-set-to-conclude-2025-10-17/>
7. Sharma, A. (2025, October 3). *Why a US return to Bagram is not a good idea*. The Diplomat. <https://thediplomat.com/2025/10/why-a-us-return->

to-bagram-is-not-a-good-idea/

8. Siddiqui, S. A. (2025, October 19). *Pakistan's kinetic approach to Afghanistan is heading for failure – Analysis*. Eurasia Review. <https://www.eurasiareview.com/19102025-pakistans-kinetic-approach-to-afghanistan-is-heading-for-failure-analysis/>

9. ThinkChina. (2025, October 22). *Beijing's Western Anxiety: Afghanistan's Turmoil and Trump's Return to Bagram*. <https://www.thinkchina.sg/politics/beijings-western-anxiety-afghanistans-turmoil-and-trumps-return-bagram>



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاستگذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با پنج پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابزار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی»، «علوم و فناوری های نوظهور» و «حقوق و فقه امنیت» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.